

## بزرگترین شاعر ایران کیست؟

و بچه دلیل

جواب دوم

بزرگترین شاعر ایران فردوسیست

نگارش آقای مؤید ثابتی

با اینکه شعر و ادبیات شعب و اقسام مختلف دارد و سرایندگان آنهم بدستجات و طبقات متعددی تقسیم میشوند اصلاً طرح این اقتراح که (بزرگترین شاعر ایران کیست) مورد بحث و ایراد است، زیرا نمیتوان این مقام اولویت را محدود و بیک نفر کرد. اولاً باید دانست که مقصود از بزرگترین شاعر بهترین گوینده کدام قسم از شعر است، غزل - قصیده - مثنوی یا رباعی و مسمطات یا انواع دیگر آن؟ نمیتوانیم بگوئیم که بهترین قصیده سرا بزرگترین شاعر است یا آنکسی که غزل یا بحر تقارب را بهتر از همه ساخته از همه بالاتر است. برای اینکه هر یک از اقسام و انواع فنون شعر مانند موسیقی در جای خود دلکش و زیبا و دارای تأثیر است و هر یک طعم مخصوصی را در ذائقه های مختلف دارند و در عین حال تمام آنها لذیذند.

همانطور که شعر فردوسی در وجود شما ایجاد روح شهامت و رشادت و بزرگواری میکند یا رباعیات خیام شمارا نسبت بهر چیز مشکوک نموده و به هست و نیست بی اعتنا میکند یا در همان موقعی که یک قطعه یا قصیده رود کی اعصاب شمارا تهییج نموده و شمارا از جای خود حرکت میدهد، در همان وقت شنیدن یک غزل زیبای سعدی یا حافظ شمارا دو مرتبه سر جای خود نشاند و بیک عالمی میبرد که غیر از عشق هیچ نیست.

حالا آیا کدام يك از آنها که در وجود شما بیانشان این تاثیرات متضاد و مختلف را داشته گوی سبقت را برده و بنظر شما بزرگترین شاعر یا بهترین سراینده گان است؟ آیا آنکسی که شمارا به نشاط آورده یا آنکه در شما ایجاد مینت و خود خواهی یا اعتماد به نفس کرده یا آنکسی که همه اینها را کوچک دانسته و به کاینات پشت بازده است؟ چگونه قضاوت کنیم در صورتی که در هر موقع در تحت تأثیر حتمی بیان یکی از آنها واقع شده و بیوی گل چنان مست میشویم که دامن از دست میدهیم. در صورتی ممکن است شعر آنها را در معرض قضاوت در آوریم که نسبت به تمام آنها محیط باشیم. آیا میتوانیم این ادعا را بکنیم؟

کدام شاعر بزرگ تر است؟ البته آنکه بیانش بیشتر مؤثر باشد. آیا در بین شعرای درجه اول کدام يك بیانشان بیشتر در روح ما تأثیر دارد البته نمیتوانیم قضاوت کنیم، برای اینکه نوع تأثیر بیان آنها در ما مختلف است. و بیان هر يك در جای خود حائز کمال اهمیت است و طرز بیان هیچ يك شبیه دیگری نیست. میتوانیم بهتر از همه را تشخیص بدهیم. همانطور که سعدی نمیتواند مانند رودکی و منوچهری قصیده سرائی کند آنها هم نمیتوانند مانند سعدی و حافظ غزل بگویند و همه اینها در مقابل رزم آرائی فردوسی از میدان بدر خواهند رفت.

البته باید تصدیق کرد که سعدی و حافظ از سایر شعرای دیگر با افراد ایرانی نزدیکتر و بیشتر محرم اسرارند. آنها از روز اول با هر ایرانی شریک راز بوده اند و وسیله کار کشائی و تقال به کتاب آنها آخربن ملجاء و بناء گاه دلهای غمزده بوده است.

هر ایرانی که بدینا بیاید زود تر از هر چیز و هر کس سعدی و حافظ را میشناسد و واقعا میتواند گفت که هر فردی در دوره زندگی خود که از عشق و امید شروع شده به پیری و نومیدی ختم میشود بوجود این دو نفر مصاحب مهربان کاملا احتیاج دارد این دو شاعر رفیق بزم و شریک مصیبت هر ایرانی هستند. از شش هفت قرن پیش تا حال و هزاران سال دیگر هیچ مجلس بزمی تشکیل نشده و نمیشود مگر اینکه حتماً حافظ و سعدی در آن متکلم وحده و مجلس آرا باشند. این دو شاعر با هر ایرانی ارتباط خاص و مستقیمی دارند. آنها روح های نستهار نوازش میدهند و دلهای سنگین

را تاملت میکنند، آنها بقدری در ارواح و قلوب توده مسالطند که در هر کار جزئی و کلی يك يا شريك وسهیمند. در هر پیش آمدی که منطق ما از بیان آن عاجز باشد بشعر آنها تمثیل میکنیم و در انجام هر امری که در نظر ما نتیجه آن مجهول باشد به تفأل از کتاب آنها استمداد مینمائیم. آنها هم مطابق میل ما برای ما غیب گوئی میکنند زیرا ادویات ما را خوب تشخیص داده اند و میدانند که برای دردهای درونی ما چه دواهایی مفید است.

بایه زندگانی هر انسانی بزروی جهولات و موهومات است و حتی الامکان کنجکاوای ذاتی او را وادار میکنند که برای کشف و دست یافتن بآن موهوم و مجهول بهر گونه وسیله ای هر قدر هم بچه گانه باشد متوسل شود و آنچه که در نظرش موهوم و مجهول است راه پیدا کند. میخواهد بداند که آیا به آرزوهای خود خواهد رسید یا سعادت مند خواهد شد، میخواهد بداند که آیا معشوقه او هم او را دوست دارد؛ مایل است بفهمد که از اقدام کار یا معامله هائی که کرده است نفع خواهد برد، حتی علاقه مند است بداند که در آن دنیا هم آیا آمرزیده و مورد توجه خواهد بود؟ برای ایرانی حلال تعال این مشکلات و گره گشائی کلیه این معضلات غیر از سعدی و حافظ کیست؟ منتهی هر يك دريك قسمت «دل» عمده را بازی میکنند ولی در هر صورت هیچ ایرانی از وجود این دو نفر نمیتواند بی نیاز باشد و با آنها کاملاً احتیاج دارد. حال با همه این شئون و معجزاتی که در باره این دو نفر قائل شدیم آیا میتوانیم بگوئیم که آنها از فردوسی شاعر ترند و آیا این شئون منافی عظمت و مانع بزرگواری فردوسی خواهد بود و آیا میتوانیم بگوئیم که فردوسی آنطوریکه باید حق بیان را ادا نکرده و یا اگر وقتی به فردوسی ایمان آوردیم حق خواهیم داشت که مضامین علی رباعیات خیم و بیان استوار و محکم رود کی و حسن تشبہات زیبای منوچهری را منکر شویم یا هیچیک از آنها را از طراز اول باین تریاوریم؟ هرگز نمیتوانیم مرتبه اولویت را از نظر شعر برای هیچیک از ام قائل شویم. زیرا همانطور که ذکر شد شعر شعب و اقسام مختلفی دارد و در هر يك از آن قسمت ها سراینندگان ماهری داشته که در فن خود هیچ نمیتوانند مورد مقایسه بآدیگری واقع شوند. وقتی که يك موسیقی دان ماهر برای

شما دستگاه شور را مینوازد شما در همان موقع نمیتوانید که راجع به دستگاه ماهور هم قضاوت کنید. وقتی ممکن است این قضاوت را بکنید که در آن واحد لذت تمام آنها را درک کرده و به تمام دستگاه‌های موسیقی محیط باشید و چون این از قوه امکان خارج است البته هیچوقت نمیتوانید بگوئید که کدام يك از دستگاه‌های اصلی موسیقی بهتر است زیرا همه آنها هر يك در جای خود دلربا هستند.

اگر خواندن يك رباعی خیام قلب شما را فشار نداد و شما را از دنیا وارسته وی نیاز نکرد، اگر شنیدن یکی از داستانهای شاهنامه شما را بقدر يك دنیا بزرگ نکرد و بدلی که از شنیدن غزل حافظ و سعدی به رقت آمده است دوباره قوت و حیات نداد آنوقت حق دارید که از معنی بظاهر برداشته و قضاوت کنید که کدام يك الفاظ را بهتر تلفیق کرده‌اند، و تازه صلاحیت این قضاوت را نخواهید داشت زیرا اول باید بدانید که بزرگترین شاعر بهترین شعر سرا و بهترین شعرها مؤثرترین آنهاست. وقتی که مادر تحت تأثیرات مختلف و در عین حال متساوی بیان آنها واقع میشویم هیچوقت نمیتوانیم حس کنیم که شعر کدام يك بهتر بوده و بهترین شاعر کیست، زیرا هر کدام در جای خودشان مقام اول را دارا هستند، مگر اینکه خدمت آنها را نیز بزندگانی و استقلال و ملیت خود شرط قرار داده و به بینیم که کدام يك از شعرای طراز اول بحال ما بیشتر مفید بوده اند و یا مزایای اخلاقی زیاده‌تری داشته‌اند. بنظر عامه و توده کاری نداریم این انتخابات نیست که رأی توده در آن مؤثر باشد. اینجا فکر و نظر يك نفر عالم یا شعر شناس با نظر دیگران خیلی فرق قیمت دارد. اگر حافظ و سعدی در نظر اکثریت قبول عامه دارند دلیل این نمیشود که از فردوسی ورود کی شاعر ترند همین قدر هست که شعر آنها بهتر با روح خسته و دل شکسته و بالاخره درویش منشی و موهوم طلبی توده ایرانی سازش داشته و باید بجهت بیشتر معروف شده‌اند، ولی آیا کدام يك مفید تر بوده‌اند؟

بطور کلی آنچه که ایرانی را نسبت بسایر ملل ممتاز میکند ادبیات اوست که معرف روح پاک و طبع بلند و ذوق دقیق و فکر منبع اومی باشد و ماحق نداریم که نسبت به پیشوایان و زمام داران ادبیات خود که منجی ملیت ما و اصلاح کننده زبان و مری

حقیقی ما هستند این جبارت را روا داشته و در باره آنها قضاوت نموده و بهوای دل خود آنها را خوب و بد کنیم. بطور مسلم دنیا هیچوقت نظیر آنها را نخواهد آورد و تا آخر دنیا هر ایرانی که بد دنیا بیاید باید مدیون و مرهون فکر بلند آنها باشد. شعرای بزرگ ما گذشته از مقام ادبی و خدمتی که بزبان و تاریخ کرده در هر دوره از دوره های سابق کارهای عمده را بوسیله قدرت بیان خود انجام داده اند. بیان آنها بوده است که سلاطین را به کشور گشائی و ممالکت داری تهییج و تشویق میکرده و آنها بوده اند که اخلاق زمام داران قسی القلب را تعدیل کرده آنها را بانصایح و پندنامه ها از هزار گونه ظلم و جور بی حساب باز میداشته و بسخاوت و عدالت و مردم دارای و امیداشته اند. هزاران کتب حکایات و امثال و اندرزها و دوا و زینی که برای ما بجا گذاشته اند بهترین دلیل این مدعاست در هر صورت اگر مزایای اخلاقی شاعر را نیز شرط این اقتراح بدانیم و اگر بخواهیم بگوئیم که از میان شعرای درجه اول بزرگترین شاعر شاعری بوده است که بیان او بیشتر به ملیت و قومیت ما خدمت کرده و بحال مزایاد تر مفید بوده است باید البته در اینصورت فردوسی را در نظر بگیریم.

شاهنامه فردوسی بهترین سند و بزرگترین مدرک افتخارات ماست. فردوسی با قدرت بیان و بذل جان این سند را برای ما تهیه کرده است. اگر او نبود ما تاریخ و زبان نداشتیم، در اینصورت آیا دور از انصاف نیست که بگوئیم بزرگترین شاعر غیر از فردوسی کسی هست؟ خیلی فرق است بین کسی که برای زندگانی و سعادت شخصی خود کار کند تا کسی که زندگانی خود را برای سعادت دیگران فدا نماید،

فردوسی بزرگ، فردوسی محبوب، فردوسی که فقر و تنگدستی او بقدری بوده است که بقول خود استطاعت این را نداشته است که سرگوسفندی تواند برید، و در کمال شدائد زندگانی با وجود تحقیر خواص و تکفیر عوام باز هم در مقابل این بدیهای هموطنانش نیکی کرده باز حمت و مشقت تمام عمر خود را صرف تهیه افتخارات همان مردم نموده و در عین حال برخلاف تمام شعرای دیگر در مقابل احدی اظهار قرونتی نکرده و تملق از هیچکس نگفته است. برای فردوسی چه شائی خواهد

داشت که بگوئیم او بزرگترین شاعر ایران بوده است. او خود بزرگتر از دنیا بوده، شاهنامه او را با دقت بخوانید تا بدانید که در شعرهای او و رای شاعری چیز دگر هست. اگر کسی غیر ازین تشخیص بدهد یقین بدانید که قوه تشخیص کم است.

فردوسی که روح رشادت و شهامت و آزادی را در تن مرده ایرانی دمیده، فردوسی که از اول تا آخر دنیا يك طومار سراسر افتخاری از تاریخ ایران باز کرده و برای معرفی يك ایرانی تمام عیار کامل رستم داستان را ایجاد کرده و بمیدان آورده است، آیا روا هست که در ردیف نام مقدس او اسم دیگری را قرار بدهیم.

اگر یقین دارید که هیچ يك از بزرگان ما برای حیات و ملیت ما وجودشان بقدر او مفید نبوده و اگر تمام این مزایای آنرا که گفته شد نیز شرط اولویت شاعر قرار میدهند، اگر آنچه که از روی کمال انصاف و احساساتی که وظیفه من و هر ایرانی است گفته ام شمام ایمان دارید و اگر تصدیق دارید که در دنیا هیچ بشری به علو طبع و بلندی فکر و قدرت بیان و آزادی و رای و قوت قلب فردوسی نبوده یا اقلاً اگر يك مرتبه شاهنامه را که معرف کمال سخنوری و منتهای بزرگواری و روحیات پاک اوست خوانده اید شمام بخودتان جرئت داده و بگوئید که: فردوسی نه تنها بهترین شاعر ایران بلکه بزرگترین مردم دنیاست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## غزل

### اثر طبع آقای کمالی

اگر نخل جنونرا نیست باری	چرا سنگم زنتد از هر کناری
اگر میداشت این دریا کناری	ز آب چشم میگردم کناره
زمنجون نیست جز من یادگاری	جنون آوازه از من دارد امروز
نه بیند وستان در هر بهاری	من آن مرغ خوش الحانم که چون من
بمذهب عاشقانرا نیست کاری	نه راه دیر دانم نه خرابات
که سوزد عالمی را از شراری	ز عشقش آتشی در سینه ماست
مران کشتی در این گرداب باری	کمالی عهد خوبانرا وفا نیست